



(مقاله پژوهشی)

## خوانش سبک‌شناختی خطبه ۲۲۱ و نامه ۶۹ نهج البلاغه بر پایه صدای دستوری

سید اسماعیل حسینی اجداد نیاکی<sup>۱\*</sup>، مهرانگیز خدابخش‌نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

(از ص ۵۵ تا ۷۲)

### چکیده

نحو یک متن منفعل با نحو یک متن فعال تفاوت چشم‌گیری دارد؛ زیرا نوع جمله‌ها (اسمیه و فعلیه) و نوع افعال به کار رفته (متعدی، لازم، معلوم، مجهول و...) و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در هر کدام، متفاوت از دیگری می‌باشد. یک سبک‌شناس با واکاوی امور مزبور می‌تواند دیدگاه و اندیشه گوینده را از خلال گفته‌های او کشف نماید. صدای دستوری سبک، یکی از متغیرهای لایه نحوی است که وی را برای دستیابی به هدف مذکور، یاری می‌رساند و حالت شرکت‌کنندگان را به‌هنگام رخداد یا حالت فعل در فرآیند فعلی تبیین می‌نماید. صدای فعال و صدای منفعل معمول‌ترین صداهای دستوری، در غالب زبان‌ها است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا به بررسی دو صدای مذکور در خطبه ۲۲۱ و نامه ۶۹ نهج البلاغه بپردازد. در باب انگیزه اصلی انتخاب خطبه ۲۲۱، باید گفت که این خطبه، تأثیرگذارترین خطبه نهج البلاغه پیرامون مرگ و حالات مردگان است. دقت بالای حضرت علی(ع) در گزینش کلمات و واژگان مناسب با موضوع جوی کاملاً سرد، بی‌روح و منفعل را بر سرتاسر خطبه حاکم نموده که با صدای دستوری منفعل کاملاً مطابقت دارد. از سوی دیگر، خطبه‌ها و نامه‌هایی که صدای دستوری فعال دارند، به وفور در نهج البلاغه یافت می‌شوند که نامه ۶۹ بدین‌منظور انتخاب شد. نتایج نشان می‌دهد که در خطبه ۲۲۱ که به بیان حالات آدمی در آستانه مرگ و در عالم برزخ پرداخته، صدای دستوری منفعل از بسامد بیشتری برخوردار است؛ اما در نامه ۶۹ که حضرت علی(ع) به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی، آن را در قالب منشور اخلاقی به کارگزاران حکومتی خود املا نموده، صدای فعال نمود بیشتری دارد. غلبه صدای منفعل، نشان‌گر دیدگاه قهرآمیز امام(ع) در مقابل پدیده اسرارآمیز مرگ است. نکته قابل توجه در این میان آن است که بافت و فضای متن و موضوع آن، نقش به‌سزایی در تعیین نوع صدای دستوری ایفا می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** سبک‌شناسی، لایه نحوی، صدای دستوری، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، نامه ۶۹

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

۲. مدرس مدعو، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

\* نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه بعد از قرآن کریم، یکی از برجسته‌ترین متون دینی ادبی است که به دلیل بلاغت، سبک نگارش، شیوه بیان و موضوعات متنوع، از دیرباز مورد عنایت دانشمندان و ادبا بوده است؛ تا جایی که به گواهی سخنوران عرب و غیر عرب، در فصاحت و بلاغت بعد از قرآن، نمی‌توان نظیری برای آن یافت. الفاظ نهج‌البلاغه از نظر کیفیت کلمات، زیباتر از هر نظم و نثری و از نظر مفاهیم والای معنوی و اخلاقی، عمیق‌تر از هر سخن و کلامی است.

این کتاب گرانسنگ از دیرباز، اذهان بسیاری را به خود معطوف داشته و آثاری نیز پیرامون آن به رشته تحریر درآمده؛ ولی هنوز به جایگاه شایسته خود در بین پژوهش‌ها دست نیافته است. امروزه با پیدایش دانش‌های نوین همچون سبک‌شناسی، فرصتی برای خوانش‌های جدید از نهج‌البلاغه فراهم آمده است که از طرفی باعث غنای مطالعات و پژوهش‌های سنتی شده و از سوی دیگر زوایای ناشناخته‌ای از علم و دانش حضرت علی(ع) را کشف می‌نماید.

## ۱-۱. بیان مسأله

کتاب نهج‌البلاغه علاوه بر این که متنی دینی است، یک شاهکار ادبی نیز به‌شمار می‌رود. مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار آن، دارای ساختاری مستحکم و اسلوبی شیوا در سخن‌پردازی است. بافت کلام حضرت علی(ع) در جای‌جای این کتاب ارزشمند، رنگ و بوی ادبی و بلاغی دارد و علی(ع) نظرات شخصی و بن‌مایه‌های کلام خویش را پیرامون مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و ... در بهترین وجه عرضه می‌دارد. نوع واژگان، نحوه هم‌نشینی آن‌ها در بافت کلام حضرت، استفاده از صنایع بلاغی و آرایه‌های زیبایی‌شناختی، زمینه پیدایش سبک شخصی امام علی(ع) را فراهم نموده است. سبک خاص و منحصر به فرد نهج‌البلاغه از یک طرف و ظرفیت‌های ادبی نهفته در آن از طرف دیگر، بستر مناسبی را برای تحلیل این کتاب از دیدگاه دانش‌های نوینی همچون سبک‌شناسی فراهم کرده است.

دانش سبک‌شناسی به مطالعه و تفسیر متن ادبی از منظر مسائل زبانی می‌پردازد و از شیوه‌های مختلفی برای این منظور استفاده می‌کند که شیوه لایه‌ای از آن جمله است. در این شیوه، سبک‌شناس متن را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، معناشناختی و بلاغی با روش‌ها و ابزارهای ویژه هر لایه، بررسی کرده تا کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن آسان‌تر گردد.

نخستین مرحله در تحلیل سبکی، تعیین محدوده پژوهش است. سبک‌شناس باید بخشی از یک متن یا تعدادی از متون را برای توصیف، تفسیر و ارزیابی سبک مشخص کند تا بتواند فرضیه یا فرضیه‌های خود را در باب مشخصه یا مشخصات سبکی موردنظر در متن تأیید یا رد نماید؛ پس در وهله نخست باید متنی را انتخاب کند که آن مشخصه از بسامد بالایی در آن برخوردار باشد. در این پژوهش نیز که کاری سبک‌شناختی محسوب می‌شود، پژوهشگر در صدد تحلیل یکی از عناصر لایه نحوی سبک؛ یعنی "صدای دستوری فعال و منفعل" و مقایسه نحوه به‌کارگیری آن در بخش‌هایی از نهج‌البلاغه برآمد و مناسب‌ترین متن برای مشخصه موردنظر را خطبه ۲۲۱ و نامه ۶۹ - که هر دو پیرامون مسائل اخلاقی است - تشخیص

داد. آن‌گاه به تحلیل صدای دستوری منفعل در خطبه ۲۲۱ پرداخت؛ زیرا موضوع خطبه درباره عالم پس از مرگ و حالات برزخی مردگان است و کاملاً طبیعی است که صدای منفعل از بسامد بالایی در آن برخوردار باشد. صدای فعال را هم در نامه ۶۹ پی گرفت؛ زیرا ساخت‌های دستوری غالب بر آن، باعث شده که صدای فعال از آن به گوش رسد.

این پژوهش از خلال تحلیل دو متن منتخب، در پی پاسخ به سؤالات زیر می‌باشد:

- بافت زبانی چه تأثیری در تعیین نوع صدای دستوری حاکم بر خطبه و نامه موردنظر دارد؟
- با توجه به محتوای خطبه و نامه، صدای دستوری غالب بر هر یک، کدام است؟
- صدای دستوری چگونه می‌تواند اندیشه و نگرش امام(ع) را نشان دهد؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

در یکی دو دهه اخیر، پژوهش‌های متعددی به بررسی ویژگی‌های سبکی نهج البلاغه اختصاص یافته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: «سبک‌شناسی خطبه ۸۷ نهج البلاغه بر اساس رویکرد ساختارگرایی» (حامد صدقی و اشرف پرنوش، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۸)، «بررسی و نقد ترجمه لایه بلاغی و ایدئولوژیک نامه ۲۸ نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای (مطالعه موردی: ترجمه سیدجعفر شهیدی)» (محمد رحیمی، پژوهشنامه علوی، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه موردی لایه واژگانی)» (فاطمه بشارتی و همکاران، پژوهش‌نامه علوی، سال نهم (شماره دوم)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، «سبک‌شناسی لایه آوایی و واژگانی خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه» (حسین یوسفی آملی و همکاران، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۵۲، بهار ۱۳۹۶)، «بررسی سبک‌شناختی خطبه همام» (حجت رسولی و ولی امیدی‌پور، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناسی آوایی خطبه‌های نهج البلاغه» (محمد غفوری‌فر و همکاران، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵). ملاحظه می‌شود که تاکنون متن نهج البلاغه بر مبنای «صدای دستوری سبک» مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته؛ بنابراین پژوهش حاضر به بررسی خطبه ۲۲۱ و نامه ۶۹ نهج البلاغه از این زاویه پرداخته است.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج البلاغه اقیانوس بیکران دانش، حکمت و کتاب هدایت و انسان‌سازی و مخاطب آن، انسان است؛ زیرا مفاهیم اخلاقی، عبادی، سیاسی، تربیتی و روانشناختی و... که عمده مضامین این کتاب را تشکیل می‌دهد، از جمله اموری است که انسان‌ها و جوامع بشری همواره با آن مواجه می‌شوند و مختص به عصر امام علی(ع) نیست. حضرت در این کتاب، صرفاً به طرح یک سری مباحث خشک و تئوریک بسنده نمی‌کند؛ بلکه به‌عنوان یک راهنمای دلسوز، هر جا که تشخیص دهد، راهکار و دستورالعمل ارائه می‌دهد تا مخاطب خود را از حیرت و سردرگمی نجات دهد. این کتاب می‌تواند راهگشای واقعی زندگی دنیایی و راهنمای حقیقی روح آشفته انسانی باشد که از شاهراه هدایت خارج شده و در گرداب جهالت و گمراهی گرفتار آمده است. نهج البلاغه به تمام بشریت تعلق دارد و همین امر، مسؤولیت خطیری را متوجه مسلمانان می‌کند.

از این رو، باید در حد توان خود در معرفی آن بکوشند؛ حال یکی از دیدگاه دینی، دیگری از طریق شرح و ترجمه آن به زبان‌های زنده دنیا و آن دیگر از دیدگاه ادبی و تجزیه و تحلیل آن براساس علوم جدیدی چون سبک‌شناسی و ...

## ۲. بحث

سبک‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی نوین است و به تشریح مشخصه‌هایی می‌پردازد که نوشته‌های یک ادیب یا نوعی از انواع ادبی را به‌خاطر ساختارهای خاص صرفی یا انواع معنی از جمله‌ها و ترکیب‌ها یا واژگان به‌کار رفته در آن متمایز می‌کند و برای انجام این مهم، از دانش‌های زبانی محقق کمک می‌گیرد (جبر، ۱۹۸۸: ۶؛ خفاجی و همکاران، ۱۹۹۲: ۱۱)؛ زیرا کشف این عناصر و مشخصه‌های سبکی قبل از هر چیز، مستلزم مهارت در آواشناسی، دو علم صرف و نحو، معنی‌شناسی کاربردی، نشانه‌شناسی و دانش بلاغت (معانی، بیان و بدیع) است. تحلیل‌گر ماهر و آگاه به این دانش‌ها از دو طریق به کشف تمهیدات سبک‌ساز متن می‌پردازد: یکی ممارست با متن و انس با عناصر و سازه‌های نقش‌مند؛ دوم تهیه یک پیکره زبانی از اثر ادبی؛ یعنی توصیف و دسته‌بندی و آمارگیری از کل امکانات موجود در متن. پس از این توصیف، کار تحلیل و تبیین آن عناصر را برای مقاصد سبک‌شناختی آغاز می‌کند. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۱۱) تا به هدف نهایی تحلیل سبک‌شناختی که مرتبط کردن تأثیرهای ادبی خاص به ویژگی‌های زبانی خاص است، دست یابد. (وردانک، ۱۳۹۳: ۹۱).

خطبه‌های نهج‌البلاغه را که از هر حیث از بلاغت و هارمونی شگرفی برخوردار است می‌توان از متونی منسجم به شمار آورد که معانی آن علیرغم تنوع، یکدیگر را تکمیل نموده‌اند و همچون علت‌ها و معلول‌هایی به ترتیب در کنار هم قرار گرفته‌اند. (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲)

امروزه سبک‌شناسی در صدد پرکردن شکافی است که پژوهش‌های نقدی و بلاغی قدیم ایجاد کرده‌اند و آن «عدم اهتمام به اهداف پژوهش‌های ادبی و تهی بودن از هرگونه عینیت‌گرایی در بررسی متون ادبی می‌باشد» (مکرسی، ۲۰۱۰: ۱۳). این دانش برای کشف کارکردهای زبان در آشکار ساختن مقصود گوینده از زبان‌شناسی بهره می‌برد؛ «گرچه تفاوت‌های اساسی بین این دو دانش وجود دارد، سبک‌شناسی اساساً بر تأثیری که زبان در گیرنده ایجاد می‌کند، متمرکز است» (رباعه، ۲۰۰۲: ۷).

دانش سبک‌شناسی، روش‌های مختلفی را برای یک بررسی سبکی پیشنهاد می‌کند که از جمله معمول‌ترین آن‌ها، سبک‌شناسی لایه‌ای است. در این شیوه، متن در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، معناشناسی و کاربردشناسی بررسی می‌شود. با تحلیل متن در این پنج لایه، مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه، جداگانه مشخص می‌شود. این روش کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان می‌سازد؛ زیرا نقش هر بخش از زبان در شکل دادن به سبک به روشنی نشان داده می‌شود؛ همچنین از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها پیش‌گیری می‌کند و امکان بهره‌گیری از روش‌های متنوع را در هر لایه امکان‌پذیر می‌سازد. پژوهش حاضر، از بین این لایه

ها، لایه نحوی و از بین متغیرهای آن، "صدای دستوری سبک" را اساس تحلیل و بررسی خود قرار داده است.

## ۲-۱. رابطه نحو و اندیشه

دو دیدگاه متقابلِ تزیینی و ارگانیک در مورد سبک وجود دارد:

«براساس دیدگاه نخست، معانی (اندیشه) ابتدا بر زبان می‌آید و سپس با سبک آراسته و تزیین می‌شود؛ ولی دیدگاه دوم، معانی و سبک را با هم متقارن می‌داند و هر دو را دو روی یک سکه می‌داند. در صورت پذیرفتن دیدگاه نخست، نمی‌توان سبک را با اندیشه پیوند داد؛ ولی اگر دیدگاه دوم؛ یعنی رابطه سازمند میان سبک و اندیشه دیدگاه دوم را بپذیریم و نحو را سازنده و حامل اندیشه بدانیم، در این صورت میان ساختارهای نحوی جمله‌ها با نوع سبک پیوند استواری وجود دارد» (توفته، ۱۹۷۱، به نقل از فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۶۸).

از بین دو دیدگاه مزبور، دیدگاه دوم در بررسی‌های سبک‌شناختی، اهمیت بسیاری یافته است. بر مبنای این رویکرد، دیدگاه نویسنده در نحو بازتاب و انعکاس پیدا می‌کند که با استفاده از مقولات نحوی و عوامل دستوری مختلف از جمله "صدای دستوری" می‌توان دیدگاه و ایدئولوژی وی در مورد موضوع یک متن کشف و شناسایی کرد.

مسأله نظم دستوری جمله و رابطه نحو و سبک، موضوع جدیدی نیست؛ «بلکه از زمان لونگینوس<sup>۱</sup> حکیم و سیاست‌مدار قرن اول میلادی مطرح بوده است» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۶۹). از بین دانشمندان عرب، دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی در زمینه سبک و ارتباط آن با نحو قابل توجه است. او تصویر دقیقی از مفهوم سبک ارائه داده، می‌گوید: «سبک نوعی نظم و نحوه چیدمان کلمات است» (جرجانی، بی‌تا: ۴۶۹-۴۶۸). وی ترتیب الفاظ در ترکیب کلمات را تابع ترتیب معانی در ذهن متکلم می‌داند و می‌گوید: «کلام خود را بر اساس اقتضای علم نحو قرار بده و بر اساس اصول و قوانین آن عمل کن» (همان: ۸۱). عبدالقاهر ارتباط نظم و سبک را با نحو تأیید کرده و معتقد است که نحو به هر خالق اثری این امکان را می‌دهد که ویژگی خاصی به نظم و چیدمان کلمات اثرش ببخشد؛ زیرا کلمات به خودی خود باعث امتیاز و برتری گوینده نمی‌شوند و این چنین کلمات است که امتیازبخش است؛ البته نمی‌توان انتخاب واژگان را در اثربخشی کلام نادیده گرفت؛ زیرا هرکس با گزینش واژه مناسب قادر است میزان تأثیرگذاری کلام خود را افزایش دهد؛ اما آنچه در مبحث سبک‌شناسی نسبت به سایر عناصر از اهمیت خاصی برخوردار است، نحو جمله است؛ زیرا توانایی نحو در ایجاد معانی مختلف با دنیای واژگان تفاوت بسیاری دارد.

## ۲-۲. صدای دستوری

آرایه‌های بیانی از عناصر تفسیرپذیر متن و ابزارهایی برای آراستن معنا به شمار می‌رود (کاظمی نجف آبادی، ۱۳۹۷: ۲) بازتابی از رابطه سبک و اندیشه را می‌توان در صدای دستوری مشاهده نمود. صدای دستوری<sup>۲</sup> به رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی (فاعل، مفعول و...)

1. Dionysius Longinus

2. Grammatical Voice

اطلاق می‌شود. «این مؤلفه در کنار دیگر وجوه فعل مانند زمان، نمود، وجهیت و حالت شناخته می‌شود که با بررسی آن‌ها، می‌توان دیدگاه پنهان گوینده را از خلال سخنانش کشف نمود.

صداهای دستوری در زبان‌های مختلف متفاوت است؛ ولی رایج‌ترین آن‌ها، صدای فَعَال<sup>۱</sup> و منفعل<sup>۲</sup> می‌باشد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۵).

کلیمن<sup>۳</sup> در کتابی با نام «صدای دستوری» به تشریح این مقوله پرداخته است. او در توضیح صدای فَعَال و منفعل می‌گوید: «صدای فَعَال بیان‌کننده انجام یک عمل توسط عنصر اصلی جمله (نهاد) است. وقتی نهاد جمله، کنش‌گر<sup>۴</sup> یا عامل فعل<sup>۵</sup> باشد، جمله صدای فَعَال و مؤثر دارد. این صدا را از آن جهت فَعَال می‌گویند که فعل از جانب کنش‌گر (فاعل) که پویاترین عنصر در موقعیت ارتباطی است، صادر می‌شود؛ اما چنانچه مبتدای جمله پذیرنده<sup>۶</sup>، هدف<sup>۷</sup> یا متحمل<sup>۸</sup> فعل باشد، جمله صدای منفعل و پذیرا دارد. صدای منفعل بیان‌کننده انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفَعَال‌ترین عنصر جمله (مثلاً پذیرنده یک فعل متعدی در جمله مجهول) در قبال یک کنش است. این صدا از آن رو منفعل نامیده می‌شود که مبتدا در حالت پذیرنده عمل یا متحمل تأثیرات عمل آن قرار می‌گیرد» (Claiman, 1991: 3) با تصرف. فرق این دو نوع صدا با یکدیگر در آن است که اولی، فاعل را برجسته‌تر نشان داده و گویای اقتدار او می‌باشد؛ اما در دومی، فاعل در حاشیه قرار گرفته و تأکید بر خود فعل یا مسند جمله است. می‌توان گفت «فَعَال - سازی نوعی تأثیرگذاری است و منفعل‌سازی نوعی تأثیرپذیری» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۶). ساختارهای حاوی صدای فَعَال و منفعل در زبان‌های مختلف متفاوت است؛ اما در زبان عربی<sup>۹</sup> به قرار زیر می‌باشد.

- جمله با فعل متعدی و جمله با فعل لازمی که فاعل آن حالت تأثیرگذاری (کنش‌گری) دارد<sup>۱۰</sup>، حاوی صدای دستوری فعال است؛

اما جمله با فعل لازمی که فاعل آن حالت تأثیرپذیری (کنش‌پذیری) دارد<sup>۱۱</sup>؛ جمله‌های اسنادی<sup>۱۲</sup> (با فعل‌های ربطی نظیر کان، کاد و نظایر آن‌ها)، افعالی که در معنای مطاوعه به کار رفته‌اند، افعال مجهول،

1. Active Voice

2. Passive voice

3. Claiman

4. Agent

5. Actor

6. Patient

7. Target

8. Undergo

۹. صدای دستوری مبحث جدیدی است که زبان‌شناسان عرب - تا جایی که نگارندگان بررسی نموده‌اند - تاکنون بدان نپرداخته‌اند. معادل‌هایی هم که در این‌جا برای صدای دستوری فَعَال و منفعل در زبان عربی برشمرده شده، با مختصر تغییراتی، الهام گرفته از ساخت‌هایی است که فتوحی در کتاب «سبک‌شناسی» در ذیل این بحث، به‌عنوان معادل‌های دو صدای مزبور در زبان فارسی آورده است.

۱۰. منظور فعل‌هایی هستند که فاعلش با اراده و اختیار، آن‌ها را انجام می‌دهد. در دو جمله: «ضرب زیدُ خالداً» و «جلس زید»، فاعل حالت کنش‌گری دارد.

۱۱. منظور فعل‌هایی هستند که فاعلشان کننده کاری نیست؛ چون اراده و اختیاری بر انجام کار نداشته و تنها حالتی را پذیرا شده است. در جملاتی مانند «تحركت الشجرة» و «مات زید»، «الشجرة» پذیرای حرکت و «زید» پذیرای مرگ بوده است.

۱۲. جمله‌های اسنادی بیشتر جنبه توصیفی داشته و از هرگونه مفهوم کنش‌گری عاری می‌باشند.

وجه مصدری یا استعاره دستوری - که معادل مصدر مؤول در زبان عربی می‌باشد- همگی دارای صدای دستوری منفعل می‌باشند.

### ۳. نگاهی به مضامین خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه

حضرت علی(ع) این خطبه را هنگام تلاوت آیات اول و دوم سوره مبارکه تکوین ﴿أَلَمْ تَكُنْ مِنَ الْتَّكَاثُرِ. حَتَّىٰ زُرَّمُ الْمَقَابِرِ﴾ ایراد فرمود. مضمون کلی خطبه پیرامون مرگ است که با نگاهی دقیق‌تر می‌توان آن را به چهار بخش تقسیم نمود:

- بخش اول، از غفلت بازماندگان و عبرت‌ناپذیری آن‌ها از خفتگان در خاک سخن می‌گوید.
  - بخش دوم چگونگی حال گذشتگان را بیان می‌کند که چگونه در زیر خاک و در قبرهای سرد و خاموش آرمیده‌اند و کسی از آنها خبری نمی‌گیرد. خانه‌های آن‌ها خالی و زندگیشان به فراموشی سپرده شده است
  - در بخش سوم گویا امام گفت‌وگویی با آن‌ها دارد و آن‌ها با زبان حال، پاسخ‌هایی می‌دهند که بسیار بیدارگر و تکان‌دهنده است.
  - در بخش چهارم، امام از روزهای پایانی عمر انسان سخن می‌گوید که چگونه طیبیان از درمان مایوس می‌شوند و داروها از اثر می‌افتد و انسان، لحظه‌به‌لحظه به آخر عمر خود نزدیک می‌شود و از دوستان و بستگان فاصله می‌گیرد و مرگ بر همه وجود او سایه می‌افکند.
- دقت در بخش‌های مختلف این خطبه، هر انسانی را، تحت تأثیر قرار می‌دهد و بیدار می‌سازد. ابن‌ابی‌الحدید درباره این خطبه می‌گوید: «سوگند به همان کسی که تمام امت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند، من این خطبه را از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان که آن را می‌خوانم، خوف و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا در برمی‌گیرد و در قلب من اثری شگفت می‌گذارد و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می‌آورد. هر زمان در مضامین آن دقت می‌کنم، به یاد مردگان از خانواده و بستگان و دوستانم می‌افتم و چنان می‌پندارم که من همان کسی هستم که امام در لابه‌لای این خطبه توصیف می‌کند. چقدر واعظان و خطیبان و فصیحان در این خصوص گفته‌اند و چقدر من در برابر سخنان آنان به‌طور مکرر قرار گرفته‌ام؛ اما در هیچ‌کدام تأثیری را که این کلام در دل و روح من می‌گذارد، ندیده‌ام» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۱: ۱۱/۱۲۳).

۳-۱. بازخوانی بخش نخست خطبه بر پایه صدای دستوری<sup>۱</sup>

حضرت علی(ع) از همان جملات آغازین، برای جلب توجه مخاطبین از اسلوب ندا استفاده نموده است؛ البته ندایی که از معنای اصلی خود خارج شده است: «يَا لَهْ مَرَامًا مَا أَبْعَدُهُ، وَ زَوْرًا مَا أَغْفَلُهُ، وَ خَطْرًا مَا أَفْطَعُهُ!»<sup>۲</sup> «شگفتا چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت‌کنندگان بی‌خبری و چه کار دشوار و مرگباری». در حقیقت، امام(ع) با بیان این جملات، شگفتی و تعجب و نیز حسرت و افسوس خود را نسبت به غفلت زندگان از پدیده مرگ بیان می‌دارد؛ آن‌ها که با وجود مشاهده مرگ عزیزان خود از نزدیک نه تنها هوشیار و متنبه نمی‌شوند؛ بلکه گاهی به شمار مردگان خود افتخار هم می‌کنند.

ایشان در ادامه، با استفاده از استفهامی که مفید انکار توییخی<sup>۳</sup> است، انسان‌های غافل از مرگ را به باد انتقاد گرفته می‌فرماید: «آیا به گورها و محل سقوط اجساد پدرانشان افتخار می‌کنند یا با شمارش تعداد مردگان، فرونی می‌طلبند؟!». با توجه به اینکه هدف از استفهام توییخی، توبیخ و سرزنش مخاطب به‌خاطر کار زشتی است که با اراده از او صادر شده؛ لذا کاملاً طبیعی است که دو فعل موردنظر؛ یعنی فخرفروشی و افزون‌طلبی به شمار مردگان - که قطعاً ارادی بوده- دارای صدای فعال باشند؛ چه اینکه انسان در مقابل کارهایی که با اراده و اختیار از او سرزده، مورد بازخواست قرار می‌گیرد (صدای فعال) و نه به‌خاطر کارهایی که در معرض انجام آن یا متحمل آن بوده است (صدای منفعل)؛ لذا استفاده از صدای دستوری فعال، کاملاً متناسب با چنین جایگاهی می‌باشد.

آن‌گاه حضرت با بهره‌گیری از صدای منفعل که ره‌آورد چهار وجه مصدری به‌کار رفته است، آن غفلت زدگان را به‌جای افتخار به‌شمار گذشتگان خود، به عبرت‌آموزی و تأثیرپذیری از سرنوشت درگذشتگان و تواضع و فروتنی فرامی‌خواند: «وَلَا يُكُونُوا عَبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا، وَ لِأَنَّ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحَجِّي مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِرَّةٍ» «قطعاً مایه عبرت بودن آن (اجساد بی‌جان و استخوان‌های پوسیده)، سزاوارتر از مایه تفاخر بودنشان است؛ و فروتنی و تواضع بازماندگان با مشاهده وضع درگذشتگان، بسی عاقلانه‌تر از افتخار و مباحات به آن‌هاست». وجه مصدری یا «قاعده/سمیدن یکی از ساخت‌های دستوری است که صدای نویسنده را پنهان می‌کند و آن عبارت است از تبدیل جمله یا بند فعلی به بند اسمی» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۸-۲۹۷)؛ در این حالت و فرآیند دستوری، فاعل و کنش‌گر در حاشیه قرار گرفته و تأکید اصلی بر روی خود فعل یا حالت آن است. با در حاشیه قرار گرفتن فاعل، صدای فعال جای خود را به صدای منفعل می‌دهد؛ و چون در این دو عبارت تأکید اصلی بر عبرت‌آموزی و تواضع و فروتنی به‌جای

۱. از بین دو صدای دستوری فعال و منفعل، دومی عرصه هنرنمایی نویسنده است؛ زیرا کاربرد آن در متن، ظرافت و دقت خاصی می‌طلبد؛ به‌علاوه ساختارهای متعددی از قبیل «جمله با فعل لازم»، «جمله‌های اسنادی»، «جمله‌های مجهول»، «وجه مصدری» و.. حامل آن می‌باشد؛ اما صدای فعال تنها «از فعل متعدی که در جمله معلوم تولید شده»، قابل دریافت است؛ لذا آن‌گونه که می‌توان در مورد صدای منفعل سخن را به درازا کشاند، در آن دیگری چنان امکانی وجود ندارد؛ از این رو بخش اعظم مقاله به بررسی صدای دستوری منفعل، اختصاص یافته است.

۲. در این خطبه، فعل‌های متعددی وجود دارد که در تقسیم‌بندی صدای دستوری فعال و منفعل، قرار نمی‌گیرد؛ همانند افعالی که در قفیه مورد بحث مشاهده می‌شود.

۳. انکار توییخی، به معنای نفی حسن امر قبیحی است که بعد از همزه به وقوع پیوسته و فاعل آن، سزاوار سرزنش و توبیخ است.



فخرفروشی و مباحثات بر درگذشتگان بود؛ لذا کاربرد صدای دستوری منفعل در چنین موقعیتی کاملاً به جا و منطقی است.

در آخرین بند از این بخش نیز امام(ع) با استفاده از افعال دارای صدای فعال، آن زندگان در خواب رفته را به باد سرزنش می‌گیرد؛ زیرا آن‌ها این اختیار و اراده را دارند که با دیدن آن همه اسباب عبرت، به خود آمده و از فخرفروشی دست بردارند؛ ولی صد افسوس که آنان بر خاک مردگان پامی‌نهند و بر آن زراعت می‌کنند و از میراثشان می‌خورند و در خانه‌های ویرانشان سکنی می‌گزینند؛ ولی همچنان عبرت نگرفته و در گرداب جهالت و نادانی گرفتار می‌آیند: «لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَشْوَةِ وَ صَرَبُوا مِنْهُمْ فِي عُمْرَةِ جَهَالَةٍ؛ وَ لَوْ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْحَاوِيَةِ وَ الرُّبُوعِ الْحَالِيَةِ لَقَالَتْ<sup>۱</sup> ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِكُمْ جَهَالًا، تَطَوُّونَ فِي هَامِهِمْ وَ تَسْتَنْبِثُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ تَرْتَعُونَ فِيْمَا لَفَطُوا<sup>۲</sup> وَ تَسْكُنُونَ فِيْمَا حَرَّبُوا» «آن‌ها با چشمان کم‌نور به مردگان خود نگریستند و در دریای جهل و غرور فرو رفتند. اگر شرح حال آنان را از عرصه‌های ویران شده آن دیار و خانه‌های خالی می‌پرسیدند، در پاسخ به آن‌ها می‌گفتند: آنها در زمین گم شدند؛ ولی شما از روی جهل همان مسیر آنها را ادامه دادید؛ در حالی که از روی جمجمه‌هایشان عبور می‌کنید و روی اجسادشان زراعت می‌نمایید و از آنچه آنها باقی گذاردند، می‌خورید و در خانه‌های آن‌ها که رو به ویرانی می‌رود، سکونت می‌گزینید».

در این بند، سه فعل «ذَهَبُوا»، «لَفَطُوا» و «حَرَّبُوا» گرچه به ظاهر، صدای دستوری فعال دارند؛ اما با توجه به بافت و لایه زیرین متن، صدایی منفعل از آنها به گوش می‌رسد؛ زیرا فاعل به جای این که کنش گر باشد، پذیرنده، هدف و متحمل فعل است و بدیهی است که چنین فاعلی صدایی منفعل از خود تولید می‌کند. در توضیح این مطلب باید گفت که هزاران فعل فردی و اجتماعی از انسان‌ها صادر می‌شود که تماماً از روی اراده و اختیار به وقوع می‌پیوندد. عقل انسانی حکم می‌کند که بین دو جبر تولد و مرگ، هزاران اختیار و انتخاب وجود دارد. همه تکامل‌ها و تنزل‌ها، جنگ‌ها و صلح‌ها و ... در اثر اختیار آدمی صورت گرفته است؛ اما از سویی دیگر، انسان وقتی به حوادث عالم توجه می‌کند، می‌بیند که هزاران حادثه جبری در جهان رخ می‌دهد که آدمی کوچک‌ترین دخالتی در آنها ندارد و مرگ از آن جمله می‌باشد؛ لذا هر چند حضرت علی(ع) در این فقره از خطبه، از افعال دارای صدای فعال بهره برده و می‌فرماید: اگر آن به کوچ‌رفتگان در زیر خراورها تن خاک گم گشتند و دیگر اثری از آن‌ها نیست: «ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا» و یا ثمره یک عمر تلاش و زحمت خود را باقی گذاشتند: «فِيْمَا لَفَطُوا»، و خانه‌های خود را با کوچ به سرای دیگر، به ویرانه‌ای تبدیل نمودند «فِيْمَا حَرَّبُوا»؛ ولی در حقیقت امر، صدایی منفعل از آن‌ها به گوش می‌رسد؛ زیرا هرگاه کوس رحیل به صدا درآید، این افعال بدون دخالت اراده و اختیار آدمی و به صورت اتوماتیک‌وار صورت می‌پذیرد و انسان در برخورد با آن، همچون بسیاری از مسائل دیگر، مقهور خواست و مشیت الهی می‌گردد.

۱. دو فعل «استنطقوا» و «قالت» متعدی و دارای صدای دستوری فعال می‌باشند؛ ولی چون محل تحقق آن در بافت زبانی مذکور، عالم معناست و نه عالم ماده؛ به نظر می‌رسد که در زمره هیچ‌یک از صدای فعال و منفعل داخل نمی‌شود.

می‌توان گفت آنچه در مواجهه با افعال انسانی، تعیین کنندهٔ فَعَال بودن یا منفعل بودن صدای دستوری آن‌هاست، دخالت یا عدم دخالت اراده در آن می‌باشد؛ هم از این روست که افعال موردنظر، در زمرهٔ افعال باصدای منفعل برشمرده شدند.

سایر افعال موجود در این بند که برخی لازم و برخی متعدی هستند، با توجه به فاعلشان که کنش‌گر یا عامل در فعل است، همگی دارای صدای فَعَال بوده و از اراده و اختیار او حکایت می‌کنند و اگر حضرت علی، چنان فاعلی را به باد سرزنش و توبیخ گرفته، به سبب اراده و اختیاری است که وی بر انجام آن افعال داشته است.

### ۳-۲. بازخوانی بخش دوم و سوم خطبه بر مبنای صدای دستوری

امام علی(ع) بعد از ملامت و سرزنش کسانی که به شمار پیشینیان و اجساد متلاشی شدهٔ آن‌ها افتخار می‌کردند، به امید بیداری غفلت‌زدگان از خواب مستی، با تعبیراتی بسیار تکان‌دهنده و عبرت‌انگیز، به شرح حالات آدمی در عالم قبر و برزخ می‌پردازد؛ همان انسانی که لحظاتی پیش، در این دنیا بود و بر انجام هرکاری توانا، اینک در گوشه‌ای از خاک چنان آرمیده که گویا هیچ‌وقت در این دنیای فانی نبوده است؛ ساکت و خاموش؛ حتی نمی‌تواند موران و ملخانی را که به جسم بی‌جان او هجوم آورده‌اند، از خود براند. تصاویر موجود در این‌جا، چنان وحشت‌زا، طبیعی و زنده‌اند که گویی آدمی با چشمان خود مرده‌ای که در قبر می‌نهد و سرنوشت او را، با چشمان خود نظاره می‌کند؛ لذا موجی از ترس و وحشت سراسر وجودش را فرامی‌گیرد. افعال و جملات به‌کاررفته در این قسمت، اعم از جملات اسمیه و فعلیه با فعل‌های لازم یا متعدی - چنانکه خواهیم دید- همگی دارای صدای منفعل می‌باشند؛ زیرا حضرت(ع) از این ابزارهای زبانی، برای توصیف موجودی استفاده کرده که هیچ اختیار و اراده‌ای ندارد؛ لذا اگر افعالی هم به او نسبت داده می‌شود، او متحمل پذیرش آن‌هاست و چاره‌ای جز آن ندارد؛ مثلاً زمانی که آدمی از این دنیا رخت برمی‌بندد، به‌ناچار باید رهسپار برزخ شود و این امری ارادی نیست؛ هرچند که فعل مورد استفاده، به‌ظاهر صدای دستوری فَعَال داشته باشد: «مُلُوكًا وَ سُوْفًا سَلَکُوْا فِي بُطُوْنِ الْبَرْزَخِ سَبِيْلًا»؛ پس فعل «سَلَکُوْا» گرچه به معنای پیمودن بوده و عملی ارادی است و به‌ظاهر نیز صدایی فَعَال دارد؛ اَمَّا با توجه به جارو مجرور «فِي بُطُوْنِ الْبَرْزَخِ»، دیگر بوی اراده و اختیار از آن بر نمی‌آید؛ چون مرگ سرنوشت محتوم هر انسانی است و اگر قرار بر ارادهٔ او می‌بود، قطعاً هیچ‌گاه به چنین سفر جانکاهی که ظاهرش تباهی و نیستی است، تن در نمی‌داد.

این جسد بی‌جان به محض ورود به تنگنای قبر، آرام و خاموش در آن خانهٔ ظلمانی، آماج حشرات مختلف قرار گرفته و هر لحظه در کمال ناباوری، در انتظار فساد و تباهی تازه‌ای است که در جسد و اعضای مختلف بدنش پدیدار می‌گردد. دیگر از آن فریادهای مستانهٔ او، چیزی به گوش نمی‌رسد؛ زیرا زمین او را در خود فروبرده است: «سَلَطَتِ الْاَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيْهِ، فَاکَلَتْ مِنْ حُمْوِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ، فَاصْبَحُوا فِيْ فِجْوَاتِ قُبُوْرِهِمْ جَمَادًا لَا يَنْمُوْنَ وَ ضِمَارًا لَا يُوجَدُوْنَ» «زمین آن‌ها را در خود گرفت و از گوشت بدن‌های آنان خورد و از خون آنان نوشید؛ پس در شکاف گورها بی‌جان و بدون حرکت پنهان مانده‌اند».

در این فقره نیز چندین جمله با فعل‌های متعدّد از مجهول و معلوم و اسنادی (أصبحوا) به چشم می‌خورد که باید آن‌ها را در شمار صداهای منفعل به حساب آورد. در دو جمله «فَأَكَلْتُ مِنْ حُومِهِمْ» و «وَوَشَرْتُ مِنْ دِمَائِهِمْ»، امیر بیان - علی(ع) - از دو استعارهٔ مکنیه بهره جسته است؛ زیرا دو فعل خوردن و نوشیدن که از افعال انسانی هستند را به زمین نسبت داده است تا فضای پس از مرگ را تا اندازه‌ای برای آدمی ملموس نماید. این دو فعل در حالت عادی، دارای صدای فعّال هستند؛ ولی چون به موجودی بی‌جان که اختیاری از خود ندارد و به فرمان و ارادهٔ خداوند آن‌چنان افعالی از آن سر می‌زند، دارای صدای منفعل گشته‌اند.

در بخشی دیگر، حضرت علی(ع)، احوال خفتگان در خاک را با زبان حال خودشان و با بیانی رسا و عبرت‌آموز، در پیش چشمان خواننده مجسم می‌کند و با تعبیرات زنده تلاش می‌کند تا حالات آن‌ها را در قبر برای مخاطبان خود کاملاً آشکار کند؛ تعبیراتی که دقت در آن‌ها، نشان از درماندگی و تسلیم کامل آدمی در آن شرایط هولناک دارد: «كَلَحَتْ الْوُجُوهُ النَّوَصِيرُ وَ خَوَّتِ الْأَجْسَامُ النَّوَاعِمُ وَ لَيْسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى وَ تَكَاءَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ وَ تَوَارَتْنا الْوُحْشَةَ وَ هَكَمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوثُ، فَأَمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوُحْشَةِ إِقَامَتُنَا وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا وَ لَا مِنْ ضَيْقٍ مُنْسَعًا؛ فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ أَوْ كَشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْفِطَاءِ لَكَ وَ قَدِ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِ فَاسْتَكَّتْ وَ اِكْتَحَلَتْ أَنْصَارُهُمْ بِالْتُّرَابِ، فَخَسَفَتْ وَ تَقَطَّعَتْ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَالَتِهَا وَ هَمَدَتْ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظَتِهَا وَ عَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَى سَمَّجَهَا وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا مُسْتَسْلِمَاتٍ» «چهره‌های شاداب ما گرفته و زشت شده و پیکرهای نرم ما بی‌جان گردیده. جامه‌هایی کهنه و فرسوده در برداریم و تنگی جای به رنجمان افکنده و وحشت، میراثی است که به ما رسیده. سرای خاموش گور بر سرمان ویران گردیده و زیبایی‌های جسم ما را محو و نابود کرده. زیبایی از چهره‌های ما گریخته و درنگمان در این سرای وحشت به درازا کشیده. از محتمان رهایی نبود و این تنگنا، که در آن افتاده‌ایم، گشادگی نیافت. اگر از روی عقل حالتشان را تصور کنی، یا آنچه بر تو پوشیده است آشکار گردد، بنگری که چسان گوش‌هایشان از آسیب خزندگان کر گشته و دیدگان‌شان از خاک پر شده و زبان‌هایشان در دهان‌هایشان پس از گشادگی و فصاحت چاک‌چاک گردیده و دل‌های بیدارشان در سینه‌هایشان سرد شده و هر یک از اندام‌هایشان را پوسیدگی تازه‌ای تباہ کرده است و راه رسیدن آفات بر آنها آسان گشته. آری، اجسادشان دستخوش آفات شده».

در این بند از خطبه نیز فعل‌های مختلفی به کار رفته‌اند. از این فعل‌ها برخی لازمند که عبارت‌اند از: «كَلَحَتْ»، «خَوَّتْ»، «هَكَمَتْ»، «اُمَحَتْ»، «تَنَكَّرَتْ»، «طَالَتْ»، «ارْتَسَخَتْ»، «اسْتَكَّتْ»، «اِكْتَحَلَتْ»، «خَسَفَتْ»، «تَقَطَّعَتْ»، «هَمَدَتْ» و «عَاثَ». این افعال همگی بر حالات مختلفی که بر انسان و بر اعضای مختلف بدن او پس از مرگ و در عالم برزخ عارض می‌شوند، دلالت دارند و انسان هیچ دخالتی در شکل‌گیری آن ندارد؛ به عبارتی در این‌جا انسان بسان طعمه‌ای است که نه هیچ دفاعی می‌تواند از خود بکند و نه راه فراری دارد؛ و از طرفی خود این افعال هم ناخودآگاه و غیرارادی صورت می‌گیرند؛ لذا صدای دستوری حاکم بر آن‌ها، حالتی انفعالی را به تصویر کشیده است و نشان از منفعل بودن انسان دارد. اما فعل‌های متعدّی این فقره عبارتند از: «لَيْسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى»، «تَكَاءَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ»، «تَوَارَتْنا الْوُحْشَةَ»، «وَوَشَرْتُ

نَحْدُ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا»، «مَمَجَّهَا» و «سَهَّلَ». این افعال علیرغم اینکه متعدی بوده و در ظاهر صدایی فعال دارند؛ اما چون در ارتباط با انسان آرمیده در گور نمود می‌یابد و نه در عالم وجود؛ لذا نوعی انفعال را به تصویر کشیده است؛ انفعال آدمی در مقابل مرگ و حالات پس از آن که هیچ‌کس را چاره و گریزی از آن نیست؛ اساساً در عالم برزخ کاری و کنشی صورت نمی‌گیرد؛ لذا افعال متعدی هم از باب مجاز به انسان یا به زمین و جانوران و موجودات نسبت داده شده‌اند و آنچه هم حادث یا عارض می‌شود، همگی به فرمان اوست و کسی اختیاری از خود ندارد؛ بدین ترتیب فضایی هراس‌انگیز در سرتاسر این دو بخش ایجاد شده که بر اجتناب‌ناپذیر بودن رخدادها تأکید دارد. جبر و قهر سرنوشت به حدی است که توان هرگونه حرکتی از آدمی سلب می‌شود؛ به گونه‌ای که هرگونه تباهی بر اعضای بدنش نمودار می‌گردد؛ ولی وی بر هیچ واکنشی قادر نیست و صدایی از او بر نمی‌خیزد. در این فقره‌ها، ناتوانی در رهایی از جبر محیط و سرنوشت به‌خوبی توصیف شده است. همه موجودات غیر از انسان، فعال می‌شوند؛ البته فعال شدن آن‌ها از اراده آن‌ها ناشی نمی‌شود؛ بلکه نیرویی از بالا به آن‌ها دستور می‌دهد و همگی فرمانبرداری می‌کنند.

### ۳-۳. بازخوانی بخش چهارم خطبه بر اساس صدای دستوری

حضرت علی(ع) در فقره پایانی خطبه، فضای تنگ و تاریک قبر و جسد بی‌جان را به مقصد دنیا رها کرده تا مراحل مختلف زندگی انسان را به تصویر بکشد و بگوید انسانی که در بخش‌های پیشین، به‌سبب جبر محیط، چنان بی‌اختیار و بی‌اراده توصیف شده، روزگاری چنان آزاد و صاحب اختیار بود که راه هرگونه غم و اندوه را بر خود می‌بست. او آنچنان در دنیا در ناز و نعمت و عیش و نوش بود که به هنگام نزول مصیبت و اندوه، خود را به انواع سرگرمی‌ها مشغول می‌کرد و نهایت تلاش خود را برای دفع ناخوشی‌ها به کار می‌بست: «فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَرِيْرٍ جَسَدٍ وَ أَيْقٍ لَوْنٍ، كَانِ فِي الدُّنْيَا عَذِيْرٍ تَرْفٍ وَ رَيْبٍ شَرْفٍ؛ يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُوْرِ فِي سَاعَةِ حَرْبِهِ وَ يَفْرُغُ إِلَى السَّلْوَةِ، إِنْ مُصِيْبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ صَنَاءً بِعَصَاْرَةِ عَيْشِهِ وَ شَحَاْحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِيْبِهِ» «آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش‌سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی می‌کردند و در آغوش نعمت‌ها پرورانده شدند، به کام خویش فرو برد. آنان که می‌خواستند با شادی غم‌ها را از دل بیرون کنند و به هنگام مصیبت با سرگرمی‌ها، صفای عیش خود را بر هم نزنند؛ اما به ناگاه و بی‌اختیار، درد و غصه‌ای جانکاه در تمام وجودش ریشه می‌دواند و او همانند گذشته، برای رهایی و نجات خود به پزشکان مختلف رجوع می‌کند؛ ولی گویا کاسه عمرش لبریز شده و نسخه طبیبان نیز سودی به حالش نمی‌بخشد. اینجاست که اسباب مادی همگی از کار می‌افتند و امیدی به بهبودی او نمی‌رود: «حَتَّى فَرَّ مُعَلَّلُهُ وَ ذَهَلُ مُرْضُهُ وَ تَعَاْيَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ وَ حَرَسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِيْنَ عَنْهُ» «تا آنجا که درمان‌کننده خسته، و پرستار سرگردان و خانواده از ادامه بیماری‌ها سست و ناتوان شدند و از پاسخ پرسش‌کنندگان درماندند». گویی امام بارها در کنار چنین بیماران و خانواده‌های آنان بوده و حالات آنان را دقیقاً زیر نظر گرفته است. طبیب اظهار عجز می‌کند و پرستار اظهار خستگی و خانواده او نمی‌دانند درباره او به مردم چه بگویند. فعل‌هایی که حضرت علی(ع)، در توصیف انسان در حال مرگ و حالات اطرفیان او از پزشک و پرستار و خانواده به کار برده، استیصال و درماندگی و سردرگمی اسباب مادی را در برابر پدیده مرگ به‌خوبی به‌تصویر کشیده

است. واژگان بی‌رمق و ناتوان هستند و موجی از حیرت و ضعف آدمی را در برابر پدیده مرگ در برابر دیدگان ترسیم می‌کنند و این به‌خاطر بار عاطفی و معنایی است که حامل آن هستند. کافی است که اندکی در معانی این چهار واژه دقت کنیم تا به دقت نظر و قریحه سرشار حضرت علی(ع) در انتخاب واژگان مناسب با موقعیت پی ببریم. فرهنگ‌های لغت، معانی کلمات مزبور را اینگونه بیان کرده‌اند: «فتر: اصل این ماده بر ضعف دلالت می‌کند و فتر عن العمل فتوراً: پس از تیزی و تندی آرמיד» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸/۹)؛ «ذَهَلْ ذُهِلًا: گیج و سرگشته شد، شعورش را از دست داد» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۷/۵)؛ «تعايا عليه الأمر: انجام کاری را به درستی نتوانست» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۱۵)؛ «خرس: بخاطر ناتوانی یا گنگی، نتوانست سخن بگوید و منظورش را بفهماند» (حسینی زبیدی ۱۴۱۴: ۲۵۸/۸). این افعال که همگی لازم هستند، موجب شده‌اند تا صدایی انفعالی از این فقره از متن به گوش برسد؛ صدایی که کاملاً متناسب و هماهنگ با موقعیت و فضای مورد بحث می‌باشد.

در ادامه امام آخرین مرحله زندگی این بیمار را توصیف می‌کند که وی در آستانه مرگ قرار گرفته و آماده سفر آخرت و ترک این جهان می‌شود و او بی‌آنکه ذره‌ای اراده و اختیار از خود داشته باشد، هر آنچه را بر سرش می‌آید، به اجبار پذیرا می‌شود و اندوهی جانکاه از این سفر قریب‌الوقوع وجودش را فرامی‌گیرد: «فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا وَ تَرْكِ الْأَجْبَةِ إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصَصِهِ، فَتَحَرَّيْتُ نَوَافِدُ فِطْنَتِهِ وَ يَسْتُ زُطُوبُهُ لِسَانِهِ؛ فَكَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ، وَ دُعَاءٍ مُؤَلِّمٍ بَقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَ عَنْهُ» «در آن حال که در آستانه مرگ و ترک دنیا و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت و زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمی را می‌بایست بگوید که زبانش از گفتن آنها بازماند، و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه می‌داشت، یا فرد خردسالی که به او ترحم می‌کرد، می‌شنید و خود را به کری می‌زد». در این فقره نیز جمله اسمیه موردنظر و فعل‌هایی که مشخص شده‌اند، همگی دارای صدای منفعل بوده و حس منفعل بودن آدمی را در آن لحظات واپسین از عمر، به مخاطب منتقل می‌نمایند.

مرگ سختی‌هایی دارد که بسیار دشوارتر از آن است که بتوان اوصافش را ذکر کرد. بسیاری از سختی‌های مرگ فقط دیدنی است نه شنیدنی؛ حتی امام(ع) با همه بلاغتش اعتراف می‌کند که نمی‌تواند سختی‌های مرگ را توصیف کند: «وَ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدَلَ عَلَى عَقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا» «همانا مرگ سختی‌هایی دارد که هراس‌انگیز و وصف‌ناشدنی است و برتر از آن است که عقل‌های اهل دنیا آن را درک کند».

حالات عجیبی که حضرت در این خطبه با دقت تمام آن را به‌صورت تابلویی بسیار زنده ترسیم کرده و بازتاب مرگ را در انسانی که آماده رفتن از این دنیا می‌شود و همچنین در اطرافیان او، به‌طور دقیق تشریح می‌کند، به هدف بیدار کردن غافلان و هوشیار ساختن انسان‌های خودخواه و هواپرست بوده است.

#### ۴. بازخوانی نامه ۶۹ با تکیه بر صدای دستوری

حضرت علی(ع)، این نامه را خطاب به حارث همدانی که از یاران مخلص وی بوده، نگاشته و در آن به تبیین اخلاق کارگزاران حکومتی همت گماشته است. در این نامه از آن جوّ سنگین، غم‌بار و منفعلانه حاکم بر خطبه ۲۲۱ که ناشی از جبر شرایط و محیط بود، کوچک‌ترین اثری دیده نمی‌شود.

امام خصلت‌ها و ویژگی‌های رفتاری که شایسته است یک کارگزار بدان آراسته و یا از آن مبراً باشد، در قالب جملاتی پرمغز و کوتاه و به‌صورت دستور مستقیم بیان می‌دارد. رهنمودهایی که پایبندی به آن، بدون شک ضامن سلامت و بقای جامعه اسلامی بوده و سرپیچی از آن، موجب تباهی جامعه و دلسرد شدن اقشار مختلف مردم می‌گردد. ایشان در این نامه در مقام رهبری مقتدر و توانا ظاهر شده و به‌وفور از فعل‌های طلبی (امر و نهی) استفاده کرده است. حضرت در مقام کنش‌گر (فاعل) اصلی که دستوراتی صادر کرده، در کلام وجود دارد و در پس کلمات و جمله‌ها پنهان نشده است. استفاده فراوان از ساختارهای معلوم و در قالب دستوری، باعث شده تا حضور امام که فاعل اصلی و شخص اول ساختار سیاسی جامعه اسلامی است، پیوسته و آشکارا دیده شود؛ پس کاملاً طبیعی و معقول است که از این نامه صدای فعال به گوش برسد؛ زیرا زمانی که دستوری در قالب امر مثبت یا منفی از سوی شخص اول حکومتی صادر می‌شود، نشانگر اراده و اختیار اوست و کسی که صاحب اختیار است و از موضع قدرت سخن می‌گوید، بی تردید سخن و گفتاری را نیز که بر زبان می‌آورد، پرطمطراق و دارای صدای فعال خواهد بود.

رهنمودهای حکیمانه امام(ع) در این نامه، تنها به مسؤولین دستگاه حکومتی وی محدود نمی‌شود؛ بلکه در هر عصر و زمانی، قابلیت بهره‌برداری دارد. جملات این نامه جز در مواردی انگشت‌شمار، دارای افعال پویا و کنشی بوده و امام کارگزاران خود را در ایالت‌ها و ولایت‌های مختلف، بدان ملزم و متعهد می‌نماید. این افعال را که غالباً دارای صبغه طلبی هستند، باید در زمره طلب ارشادی به حساب آورد و نه مولوی و وجوبی. در طلب ارشادی، شخص دستوردهنده - که در این‌جا امام است - در قالب یک مشاور و حکیم ظاهر می‌شود و دوست دارد که مخاطبین او، به باید‌ها و نبایدهایی که او وضع کرده، متعهد و پایبند باشند؛ و چنانچه از آن سرپیچی کنند، خسارت و زیان ناشی از آن، در درجه نخست دامنگیر خودشان می‌شود. این خسارت و زیان در ارتباط با کارگزاران حضرت علی(ع)، در عزل آن‌ها از منصبشان نمود می‌یابد.

امام، این نامه را با جملات امری پی‌درپی آغاز می‌کند؛ تا مخاطب را به کنش و حرکت و جنب و جوش تشویق و ترغیب نماید: «و تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ وَ اَحْلَلَ حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ وَ صَدِّقٌ بِمَا سَلَفَ مِنْ الْحَقِّ وَ اعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا» «به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت پذیر. حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار و حقی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن و از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر».

در بخشی دیگر از این نامه و به تعبیر دقیق‌تر منشور حکومتی آمده: «وَ اخَذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ اخَذَرُ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ اَنْكَرَهُ اَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ وَ لَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضاً لِبَيْتِ الْقَوْلِ وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِباً وَ لَا تُرِدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلاً

و أَكْظِمِ الْعَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ وَ اخْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ وَ لِيُرْ عَلَيْكَ أَثْرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ» «از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری پرهیز کن. از هر کاری که از کثرت آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن. آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده و هر چه شنیدی باز گو مکن؛ که نشانه دروغ‌گویی است و هر خبری را دروغ مپندار که نشانه نادانی است. خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی. نعمتهایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار؛ و نعمتهایی که در اختیار داری تباه مکن و چنان باش که خدا آثار نعمتهای خود را در تو آشکارا بنگرد».

از این فرازها به خوبی می‌توان دریافت که امام علی(ع) دغدغه سلامت رفتاری کارگزاران خود را داشته و بیم آن دارد که مبدا پایشان بلغزد و در گرداب هلاکت و نابودی گرفتار آیند؛ لذا در جایگاه شخص اول جامعه اسلامی، اوامر و نواهی ارشادی خود را در قالب جملاتی کوتاه و شوق‌برانگیز به آن‌ها ابلاغ نموده تا با به‌کارگیری آن، از گردنه‌های صعب‌العبور حکومتی عبور کرده و موجبات سعادت و سرفرازی جامعه را فراهم نمایند؛ به‌ویژه اینکه ایشان به خوبی از این نکته آگاهند که «حکمرانی‌ها، میدان مسابقه انسان هاست» (حکمت/۴۴۱) و این که چه بسیار افرادی بودند که در این وادی به خطا رفته و گمراه شدند؛ از این‌رو حضرت(ع) بر خود واجب می‌داند که توصیه‌های لازم را به کارگزاران بنماید تا به موجب آن، از قضاوت‌های ناعادلانه و نادرست دیگران، در امان باشند.

در آخرین بند نامه، امام(ع) در قالب فعل‌های متعدی و معلوم و نیز اسلوب تحذیر، توصیه‌ها و رهنمودهایی فرموده تا روش به‌کارگیری نفس آدمی را در مسیر خوبی‌ها به انسان‌ها بیاموزد: «خَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ ارْفُقْ بِهَا وَ لَا تَقْهَرْهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدا عِنْدَ مَحَلِّهَا وَ إِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ آبِقُ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ النَّسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ وَ وَقِرَّ اللَّهُ وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ وَ اخْذِرْ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إبْلِيسَ» «نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مدارا کن و به‌زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری. بپرهیز از آن که مرگ تو فرا رسد؛ در حالی که از پروردگارت گریزان و در دنیاپرستی غرق باشی. از همنشینی با فاسقان بپرهیز که شر به شر می‌پیوندد. خدا را گرامی دار و دوستان خدا را دوست شمار و از خشم بپرهیز که لشکر بزرگ شیطان است».

### نتیجه‌گیری

در پژوهش کنونی، خطبه ۲۲۱ و نامه ۶۹ نهج البلاغه به‌منظور کشف صدای دستوری غالب بر هر کدام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و از بین صداهای دستوری نیز از دو صدای فَعَال و مَنْفَعَل کمک گرفته شد تا نحوه کاربرد این دو نوع صدا به خوبی تبیین و تفسیر گردد؛ اما نتایج حاصل به قرار زیر است:

۱- بافت کلام تأثیر بسزایی در تعیین نوع صدای دستوری دارد. در خطبه ۲۲۱ که سخن از عالم قبر و برزخ است، بیشتر افعال و جملات دارای صدای نحوی منفعل می‌باشند؛ لذا خطبه دارای نحوی خنثی و منفعل است. در این خطبه، گرچه از افعال متعددی نیز استفاده شده است؛ اما از درونشان صدای دستوری منفعل به گوش می‌رسد؛ حتی افعالی که ظاهری فعال دارند، به صورت طبیعی فاعلیت ندارند و در معنای پنهان آن‌ها صدای دستوری منفعل نهفته است و اگر هم فاعلی وجود دارد و عملی از آن سر می‌زند، به ناچار است و مقهور قوا و نیروهای طبیعی گشته است. هدف امام(ع) در این خطبه، بازگویی حوادث و رخدادهایی است که در آستانه مرگ و بعد از آن بر آدمی عارض می‌شود؛ به تعبیر دیگر از نظر حضرت علی(ع) نفس رویداد و فعل نسبت به کنش‌گر (فاعل) اولویت دارد؛ لذا ساختارهایی را انتخاب کرده که حامل صدای منفعل است تا کنش‌گر و فاعل اصلی (انسان) به گونه‌ای در متن پنهان بماند و بیش از همه حوادث و رخدادها در جلوی چشمان خواننده جلوه‌نمایی کنند. در نامه ۶۹ که در حقیقت یک منشور حکومتی است و رهبر جامعه کارگزاران خود را مورد خطاب قرار می‌دهد، فعل‌های به کار رفته در آن، دارای صدای فعال است تا امام علی(ع) که فاعل قادر و یگانه ساختار سیاسی است، حضورش پیوسته در همه جا گوش‌زد شود و حس انفعال و کنش‌پذیری به گوینده و مخاطب القا گردد.

۲- از بین دو صدای دستوری فعال و منفعل، دومی عرصه هنرنمایی نویسنده است؛ زیرا کاربرد آن در متن، ظرافت و دقت خاصی را می‌طلبد؛ به علاوه ساختارهای متعددی از قبیل "جمله با فعل لازم"، "جمله‌های اسنادی"، "جمله‌های مجهول"، "وجه مصدری" و ... حامل صدای دستوری منفعل می‌باشند؛ لذا به همان اندازه بحث پیرامون آن، نیازمند اطالۀ کلام است؛ اما صدای فعال تنها از فعل متعددی که در جمله معلوم تولید شده، شنیده می‌شود؛ لذا آن گونه که می‌توان در مورد صدای منفعل سخن گفت و بحث را به درازا کشاند، در صدای فعال چنان امکانی وجود ندارد. به همین خاطر بخش اعظم مقاله به بررسی صدای دستوری منفعل، اختصاص یافته است.

۳- در خطبه ۲۲۱ صدای منفعل بر متن غلبه دارد؛ زیرا حالات انسانی را که در آستانه مرگ قرار گرفته و به زودی رخت از این جهان برمی‌بندد، به تصویر کشیده است. در این هنگام تمام قوا و نیروهای او تحلیل رفته و به شدت تحت تأثیر حوادث پیرامون خود قرار می‌گیرد؛ البته انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی کنش‌گر سعی می‌کنند تا خود را از جبر زیستی که اسیر آن هستند، نجات دهند و برای زنده ماندن جدال می‌کنند؛ اما چون تحت تسلط نیروهای قهار و قوانین جبری هستند، به ناچار باید در برابر این نیروها، منفعل و پذیرنده باشند. اعتقاد به جبر درباره مرگ و تلاش نافرجام انسان برای رهایی از آن با صدای دستوری منفعل نمود می‌یابد. امام علی(ع) با آگاهی کامل از این حالات و با استفاده از ساخت‌های متناسب با صدای منفعل، ضمن این‌که همگان را به عبرت‌آموزی و تفکر و تأمل در پدیده اسرارآمیز مرگ فرا می‌خواند، دیدگاه جبری و قهرآمیز خود را در مقابل آن نشان می‌دهد.

۴- در نامه ۶۹ که در حقیقت می‌توان آن را منشور اخلاقی کارگزاران حکومتی دانست، جز در چندین مورد -که از جمله اسمیه حامل صدای نحوی منفعل استفاده شده- در سایر موارد کاربرد اسلوب طلبی (امر و نهی) غلبه دارد. این جملات طلبی همگی دارای صدای نحوی فعال می‌باشند. غلبه صدای فعال در



این نامه، دیدگاه آزاداندیشانه امام را در برابر بایدها و نبایدهای اخلاقی نشان می‌دهد. امام در قالب رهبر و حاکم جامعه اسلامی و از جایگاه قدرتی که دارد آن را در قالب اوامر و نواهی ارشادی به فرماندهان ابلاغ کرده و از آن‌ها خواسته که برای اداره صحیح و درست ممالک تحت فرمان خود بدان پایبندی و التزام داشته باشند. اساساً نامه‌ای که یک رهبر یا شخص اول حکومتی، خطاب به کارگزاران و مسئولین می‌نویسد، باید صدایی فعال و پویا داشته باشد؛ تا به‌وضوح به گوش مسئولین برسد و بدانند که در صورت عدم پایبندی، اولین پیامد منفی آن، گریبان‌گیر خودشان می‌شود.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی، ابراهیم و طیبی، علیرضا و سلمانیان، سمیه. (۱۳۹۶). «ابزارهای آفریننده انسجام متنی در خطبه اول نهج البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳-۱.
- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی. ج ۱۵، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۴۲۱). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جبر، محمد عبدالله. (۱۹۸۸). الأسلوب و النحو: دراسة تطبيقية في علاقة الخصائص الأسلوبية ببعض الظواهر النحوية، ط ۱، الإسكندرية: دارالدعوة.
- جرجانی، عبدالقاهر. (بی تا). دلائل الإعجاز، تحقیق أبوفهر محمود. بی جا: بی تا.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس، تصحیح علی هلالی. ج ۸، بیروت: دارالفکر.
- خدابخش نژاد، مهرانگیز. (۱۳۹۷). سبک‌شناسی تکوینی لایه نحوی در جزء سی‌ام قرآن مجید، رساله دکتری از دانشگاه اراک.
- خدابخش نژاد، مهرانگیز و مختاری، قاسم و اناری، ابراهیم و شهبازی، محمود. (۱۳۹۷). «سبک‌شناسی لایه‌ی سوره مبارکه نبأ». فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، دوره ۶ شماره ۲، ۱۳۹-۱۶۴.
- خفاجی، عبدالمنعم و السعدی فرهود، محمد. (۱۹۹۲). الأسلوبية و البيان العربي، القاهرة: الدار المصرية - اللبنانية.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۰). ترجمه نهج البلاغه، تهران: اوج علم.
- رباعه، موسی. (۲۰۰۲). الأسلوبية: مفاهيمها و تجلياتها، إربد: دارالکندی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرين، ج ۵، تهران: مرتضوی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- کاظمی نجف آبادی، سمیه. (۱۳۹۷). «عدول از تعادل زیباشناختی در ترجمه شهیدی از نهج البلاغه (بررسی موردی تشبیه و استعاره)». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. سال ششم، شماره ۲۳، ۹۲-۷۷.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکرسی، مونیة. (۲۰۱۰). التفكير الأسلوبی عند ريفاتير، مذكرة مقدمة لنيل شهادة الماجستير في الأدب العربي، جامعة الحاج لخضر، باتنه.
- وردانک، پیتر. (۱۳۹۳). مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- Claiman, A. H. (1991). **Grammatical Voice**. Cambridge studies in Linguistics.